

روسیه مانع خروج مواد غذایی از اوکراین می شود

نقشه پوتین

برای خلق گرسنگی در جهان

روسیه برای ایجاد گرسنگی در جهان نقشه کشیده است. ولادیمیر پوتین آماده می شود در مرحله بعدی جنگش در اروپا، جهان در حال توسعه را دچار قحطی و گرسنگی کند. در شرایط عادی، اوکراین پیشگام صادرات مواد غذایی در جهان است؛ اما در حال حاضر محاصره دریایی روسیه صادرات غلات اوکراین را مسدود کرده است.

صفحه ۵

دوشنبه ۲۳ خرداد ۱۴۰۱ • ۱۳ ذی القعدة ۱۴۴۳ • ۱۳ ژوئن ۲۰۲۲ • سال نوزدهم • شماره ۴۳۰۱ • ۱۲ صفحه • ۱۰۰۰۰ تومان

در «شرق» امروز می خوانید: حمایت بیات شده شورا از کارکنان شهرداری، راه ورود سیاسی ها به انتخابات کمیته ملی المپیک بسته شد و یادداشت هایی از اردوان امیراصلانی، محمود سریع القلم، علی ربیعی و بابک زمانی

سرمقاله

از تولد با درد مزمن!



امیرناظمی

تحریم ها برای نزدیک به دو دهه همراه همیشگی ما شده است تا برای یک جامعه، اصلی ترین مسئله، کلیدی ترین عدم قطعیت و مهم ترین دغدغه، رفع تحریم ها باشد. برای نسل متولد دهه های ۵۰ و ۶۰ بازار کار از دهه ۱۳۸۰ آغاز شد؛ دهه ای که با تحریم ها همراه بود و تقریباً تمام دوران کاری این نسل از ایرانیان، همراه با تحریم بوده است؛ کویی زندگی کاری آنها با یک درد مزمن متولد شده است. نیروی کار امروز ایران (که غالباً متولدین این دو دهه هستند) خسته از یک مسئله است؛ مسئله ای که انکار هیچ وقت حل نمی شود. این بزرگترین چالش تحریم است؛ چالشی که فراتر از اقتصاد و سیاست، امید اجتماعی را هدف گرفته است. تحریم امروز دیگر مسئله ای سیاسی یا اقتصادی نیست، بلکه مسئله ای اجتماعی است که نشانه های آن را می توان در مهاجرت نیروهای توانمند یا واکنش های عصبی و خشن در کوچه و خیابان یا شبکه های اجتماعی نیز ردگیری کرد.

تحریم به مثابه درد مزمن

اما صرف نظر از هر تحلیلی، چه سیاسی باشد، چه اقتصادی یا اجتماعی، آنچه در حال از دست دادن آن هستیم، زمان است. در حقیقت در دنیای سیاست ایرانی آنچه فراموش شده، ارزش زمان است. اینکه تحریم نعمت بوده است یا فلج کننده، اهمیت کمتری دارد نسبت به آنکه «تحریم ها فرصت و زمان توسعه و امید را از ایران ربوده است». اینکه دو دهه یک جامعه مشغول پرداختن به یک مسئله باشد، یعنی آن مسئله نهنته حل نشده، بلکه تبدیل به یک بیماری مزمن شده است. هر مسئله ای اگر حل نشود، به مرور تبدیل به «درد مزمن» می شود. «درد مزمن» فرد بیمار را زودرنج، تحریک پذیر و بی حوصله می کند. در حقیقت آسیب اصلی «درد مزمن» همین همیشگی بودن آن است که باعث می شود توان تصمیم گیری فرد به مرور زمان کاهش یابد؛ چون او زودتر از حد کم حوصله شده است؛ چون هر چیز کوچک و خردی می تواند او را تحریک کند. دردی که در دو دهه همواره در بالای هر فهرستی از مسائل روز یک جامعه می نشیند، یک «درد مزمن» است و به مرور تبدیل به بخشی از تعریف وضعیت موجود می شود. تبدیل تحریم ها به یک «درد مزمن»، سیاستی است که راهبرد اصلی رقیب و دشمنان ایران است. این راهبرد در ایران امروز البته طرفدارانی نیز در میان تندروها دارد. تصور کنید یک سردرد مقطعی داشته باشید، دردی که احتمالاً شما را نخواهد کشت یا شما را راهی بیمارستان نمی کند؛ قاعداً تحمل این درد، نیاز به توان عجیبی ندارد. اما کافی است همین سردرد تبدیل به یک «درد مزمن» و ماندگار شود؛ همان درد قابل تحمل، پس از مدتی تبدیل به یک مشکل بزرگ می شود. یک درد کوچک و بی اهمیت کافی است تا به یک «درد مزمن» تبدیل شود؛ آن وقت فرد بیمار دیگر تحمل درد را از دست می دهد. آنچه در تحلیل تحریم ها فراموش شده، تحلیل سیاست های تحریم در بستر زمان است. طولانی شدن وجود یک مسئله اجتماعی یا سیاسی می تواند آن را به یک «درد مزمن» تبدیل کند و همین «درد مزمن» است که می تواند ما را کوم تان تر از بسیاری بیماری های سخت کند.

درج تاریخ انتشار

داگلاس نورث، نویلست نهادگرای اقتصادی می گوید: «بی تعارف می گویم بدون درکی عمیق از زمان، عالمان سیاسی بدی خواهید بود». در حقیقت هیچ سیاستی نیست که همیشه خوب یا همیشه بد باشد. سیاست بیش از هر عاملی تابع زمان است. سیاستی در زمانی (یعنی در یک موقعیت خاص تاریخی و بافتاری) خوب است و در زمان دیگری بد. به این ترتیب، سیاست در ترکیب با زمان است که معنا می یابد و قابل سنجش است که آیا خوب است یا بد. به همین دلیل هم هست که هر سیاستی مانند هر محصول غذایی، مانند شیر یا پنیر، تاریخ انقضا دارد. سیاست ها نیز مانند محصولات تاریخ تولید و تاریخ انقضا دارند. اینکه دو دهه سیاست هایی توانسته باشند به یک مسئله پیچیده دهند، یعنی اولاً به جامعه این پیام داده شده که آن موضوع (مسئله) تبدیل به یک «درد مزمن» شده و ثانیاً سیاست (راه حل آن مسئله) نیز مدت هاست تاریخ انقضایش سر آمده است. اینکه مسئله امروز چگونه حل شود، بازمی گردد به تنوعی از گزینه های پیش رو و انتخابی که سیاستمداران انجام می دهند. این یادداشت در پی ارائه راه حل است و نه در پی ریشه یابی مسئله تحریم. این یادداشت تنها یک هشدار است درخصوص یک «درد مزمن» که حالا یک جامعه و یک نسل را بی حوصله تر، تحریک پذیرتر و زودرنج تر کرده است. همین ویژگی هاست که ما را تبدیل به «جامعه ای در آستانه» کرده است؛ جامعه ای که می تواند در آستانه هر چیزی قرار گیرد؛ هر چیزی که حتی ما امروز انتظارش را نداریم.

نماینده مجلس:

پرونده نظامی برای ضارب پارک پردیسان تشکیل شده است

نیلوفر حامدی: پس از گذشت یک روز از انتشار گزارش روزنامه «شرق» مبنی بر حادثه ای که روز هشتم اردیبهشت در پارک پردیسان رخ داده بود، این خبر هنوز با ابعاد جدیدی روبه رو می شود. براساس گفت وگویی که روزنامه «شرق» با تیتز «به اضافه ارشاد» منتشر کرده بود، یکی از مأموران گشت ارشاد در یک درگیری که به خاطر تذکر حجاب رخ داده بود...

صفحه ۸

جمع آوری کارت سوخت برخی جایگاه داران به شایعه تغییرات قیمت دامن زده است

رفت و آمد زیر پوست بنزین

گزارش تیتزیک را در صفحه ۴ بخوانید

تنش با آژانس فرصت یا تهدید؟

خواب اسرائیل برای فوتبال ایران

آیا برای توسعه امیدی هست؟

محمود سریع القلم

یادداشت روزنامه نگاران

پس از عوام گرای

یادداشت روزنامه نگاران

بپولیسیم ما چنان که فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی برایش معادل وضع کرده «عوام گرایی»، معمولاً مانند وصفی استخفاف آمیز به کار می رود. به سیاست عوام گرا می گویند که با دادن وعده های رفاهی به گروه های جمعیتی بزرگ در پی جلب حمایت شان برمی آید. صرف دادن وعده رفاهی چیز بدی نیست؛ ولی عوام گرایی به این دلیل مانند وصفی استخفاف آمیز به کار می رود که برخی از این سیاست ها یا دروغین هستند و رفاه عمومی به بار نمی آورند یا رفاه را محقق نمی کنند...

ادامه در صفحه ۲



خاک، نمک، کویر

«شرق» ابعاد پروژه احیای دریاچه ارومیه معضل خشکی و آسیب های آن را بررسی کرد

عکس: مهدی زوار، مهر

بیش از یک دهه است که توجه ایرانی ها به حیات دریاچه ارومیه جلب شده است. دریاچه پر آب دهه ۶۰ ایران در اوایل دهه ۹۰ شمسی نفس های آخرش را می کشید. نگرانی ها از خشک شدن دریاچه، توفان های نمکی، ریزگردها و مهاجرت اهالی چند استان نزدیک به دریاچه موجب شد تا احیای دریاچه ارومیه یکی از وعده های حسن روحانی در انتخابات سال ۱۳۹۲ باشد.

روحانی با وعده احیای این دریاچه، یکی از بزرگترین پروژه های محیط زیستی ایران را در ابتدای دولت آغاز کرد و هدف گذاری ها برای رسیدن دریاچه به سطح تراز اکتولوژیک، شش سال بعد از

یادداشت

باید در لوله آب جریان داشته باشد



مهررداد احمدی شیخانی

یکی، دو هفته پیش قبلی سیمانی می دیدم درباره زندگی «بابی فیشر»، تنها قهرمان آمریکایی شطرنج جهان. یادم هست در آن زمانی که فیشر به قهرمانی رسید، چه شور و ولوله ای بین جوانان راه افتاده بود و چگونه بازی شطرنج محبوب شده بود. که خود داستانی است و روزی باید درباره آن بنویسم. در سکانسی از فیلم، یکی از شخصیت های ماجرا، خطاب به دیگری می گوید «بعد از حرکت پنجم، تعداد حرکت های ممکن از تعداد تمامی کجکشان های جهان بیشتر است، اما مهم این است که بدانی کدام حرکت، حرکت درست است و تو را یک گام به موفقیت نزدیک تر می کند یا جلوی شکست تو را می گیرد». به گمان من این جمله، کلیدی ترین جمله در هر موضوع اجتماعی است. در زندگی ما هم حرکت های بسیاری پیش رویمان قرار دارد که می توانیم هریک از آنها را انتخاب کنیم و اگر عرصه زندگی را هم مثل صفحه شطرنج بدانیم، گرچه حرکت های بازنگران دیگر هم بسیار مهم است، ولی آنچه ما انجام می دهیم نیز بر سرنوشت مان مؤثر است و البته قطعاً انتخاب یک حرکت درست، نیازمند بازیگر ماهر و چیره دست است که آشنا به حرکات باشد. نمی شود که بازیگری ناشی را پشت میز شطرنج نشاند و انتظار حرکت درست از او داشت، به ویژه که بازی بسیار پیچیده و بازنگران روبه رو نیز متعدد باشند. آنچه سال گذشته در همین ایام جریان داشت، انتخابات ریاست جمهوری بود، در آن ایام، بعضی دم از تحریم می زدند، برخی می گفتند دلیلی برای رای دادن ندارند، عده ای قصد شرکت داشتند ولی کاندیدای مورد نظرشان را در بین نامزدها نمی یافتند و بعضی هم از بین موجودین، انتخابشان را انجام دادند. آنچه امروز پیش رو داریم نتیجه همه این حرکت هاست، چه آنهایی که رای دادند و چه آنهایی که ندادند. اینکه امروز یکدیگر را متهم کنیم که آنچه بر جامعه می گذرد تقصیر دیگری است، فقط شانه خالی کردن از مسئولیت خود است، هر کدام از ما، چه آنها که رای دادند و چه آنها که کنار کشیدند. در آنچه امروز می گذرد سهیم اند. این بازی شطرنجی است که انجام هر حرکت با عدم انجام حرکت در نتایج بعدی اش تأثیر دارد. می گویند در شطرنج، آنچه مهم است، پیش بینی حرکات بعدی است و اینکه وقتی حرکتی انجام می دهیم، بعدش چه حرکتی امکان پذیر خواهد بود و شطرنج باز ماهر کسی است که تا چندین حرکت بعد را پیش بینی کند، نه حرکتی که دوست دارد رخ بدهد، بلکه حرکتی که امکان پذیر خواهد بود. سال گذشته، از این می گذم که همه ما باید از داشته هایمان

محافظت کنیم و داشته هایمان یعنی داشته های همه ما و برای مردم یک کشور مهم ترین داشته ها چیست؟ به گمان من مهم ترین داشته های هر جامعه ای کارشناسان آن جامعه هستند. بدنه کارشناسی جامعه که حاصل قرن ها حیات یک جامعه است و حفظ آن به عنوان بزرگترین سرمایه یک جامعه، برای تک تک اعضای جامعه لازم و ضروری است. برای یادآوری می گویم، انقلاب که در آستانه پیروزی قرار گرفت، حضرت امام خمینی، مهندس بازرگان را مأمور تشکیل کابینه کرد، این اقدام، درست در زمانی رخ داد که بسیاری از جریان های انقلابی و به ویژه جریان های چپ، خواستار پاک سازی همه چیز و همه جا از کارگزاران حاکمیت پیشین بودند و از همان روز اول، انتخاب بازرگان به نخست وزیر را به عنوان زمینه بازگشت امپریالیسم به کشور و استقرار نیروهای لیبرال، مورد حمله قرار دادند که البته در این حمله و برچسب زنی هم بسیار موفق بودند و نتیجه اش را هم چند ماه بعد به دست آوردند. اما چرا امام، مهندس بازرگان را انتخاب کرد؟ به عقیده من این انتخاب که گفته می شود با پیشنهاد شهید مطهری انجام شده بود، فقط و فقط یک دلیل داشت، کشور را مقامات آن اداره نمی کنند، کشور را بدنه کارشناسی آن اداره می کنند و با پیروزی انقلاب، آنچه برای اداره کشور از هر چیزی لازم تر بود، حفظ بدنه کارشناسی و داشتن کابینه ای بود که بلد باشد با این بدنه کار کند، والا حضرت امام قطعاً و حتماً می توانست هر کسی را که می خواست به عنوان نخست وزیر معرفی کند.

ادامه در صفحه ۸

این یک برداشت عادی است چهارشنبه ها ساعت ۱۷:۰۰ از شرق

برداشت



برای دیدن برداشت کیورکد را اسکن کنید